

شاهنامه‌های دیگر

معرفی مصحح

فریدون جنیدی، شاهنامه‌پژوه و از پژوهندگان فرهنگ و زبان‌های باستانی است. برخی از آثار وی عبارت است از: نامهٔ پهلوانی (خودآموز خط و زبان پهلوی ساسانی و اشکانی)، زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایهٔ گفتارهای ایرانی، فرهنگ هزاره‌های پهلوی، داستان‌های رستم پهلوان (مجموعهٔ یازده‌جلدی)، زروان، سنجش زمان در ایران باستان (دربارهٔ مناسبت‌های روزها و ماه‌های سال در ایران باستان)، فضل بن شاذان نیشابوری و نبرد اندیشه‌ها در ایران پس از اسلام.

این مقاله در دو بخش، به معرفی و نقد این اثر می‌پردازد:

بخش اول: معرفی

الف. پیش‌گفتار

این شاهنامه شامل یک پیش‌گفتار و ۵ دفتر است. پیش‌گفتار، خود کتابی مستقل است دارای ۴۶۸ صفحه، که شامل توضیحاتی است دربارهٔ شاهنامه و افزوده‌های آن و نحوهٔ تصحیح و سنجش‌هایی که مصحح برای ویرایش بر آنها تکیه نموده است و با «گفتاری اندر فراهم آوردن شاهنامه» آغاز می‌گردد. در این گفتار، کسانی چون ابومنصور محمد، پور عبدالرزاق بابک خراسانی، که فرمان به گردآوری شاهنامه داد، و ابومنصور معمری، وزیر فرهیختهٔ وی، که کار افرادی را که برای این کار گرد آمدند، سامان داد، معرفی می‌شوند.

پیش‌گفتار، خود به نقدی جداگانه نیازمند است. در اینجا تنها به نمونه‌هایی از مطالبی که در پیش‌گفتار آمده است، اشاره می‌گردد:

الف- ۱. مدح محمود

مصحح در پیش‌گفتار تأکید می‌کند فردوسی هرگز محمود را نستوده است؛ بلکه او را خوار داشته است: «یک گواه، خود شاهنامه است که در سال ۴۰۰ هجری پایان گرفته است:

بر این سال‌ها چهارسد بگذرد

کزین دوده کس تخت را نسپرد

مریم غفاری جاهد*



* شاهنامهٔ فردوسی.
* ویرایش فریدون جنیدی.
* چاپ اول، تهران:
نشر بلخ، وابسته به بنیاد
نیشابور، ۱۳۸۷.

چکیده

فریدون جنیدی، پژوهشگر شاهنامه و فرهنگ ایران باستان، شاهنامهٔ مصحح خود را به چاپ رساند. شاهنامهٔ فردوسی، همانند بسیاری از آثار به‌جامانده از سالیان دور، دستخوش تغییرات بسیاری گشته، که منجر به الحاق ابیاتی سست و بدون پشتوانه به سرودهٔ فردوسی شده است. همهٔ شاهنامه‌شناسان بر الحاقی بودن بخشی محدود از شاهنامه اتفاق نظر دارند؛ اما تصحیح‌های مختلفی که تا به حال از این کتاب به چاپ رسیده است، هریک در کنار ارزش‌ها، دارای کاستی‌هایی نیز هست و هنوز نسخه‌ای پیراسته که مورد پذیرش همهٔ شاهنامه‌شناسان باشد و بر بی‌نقص بودن آن گواهی دهند، عرضه نشده است. شاهنامهٔ ویراستهٔ فریدون جنیدی نیز دارای ویژگی‌هایی است که به خاطر افزودن دانستن بخشی بزرگ از شاهنامه، جای بحث و بررسی فراوان دارد. در این مقاله به طور مختصر به معرفی این تصحیح و ویژگی‌های آن، نظرات مصحح دربارهٔ ابیات افزوده و دلایلی که ارائه شده و نیز نتیجهٔ حاصل از حذف ابیات افزوده، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامهٔ فردوسی، فریدون جنیدی، ابیات افزوده.

شود بنده بی هنر شهریار

نژاد و بزرگی نیاید به کار

گواه دیگر، تاریخ بیهقی است که در آن، نام سرایندگان مزدور محمود ثبت شده است و نامی از فردوسی در میان نیست» (پیش گفتار، ۳۵).

سپس راجع به زمان افزودن نام محمود به شاهنامه نوشته است: «چون محمود در سال ۴۳۲ کشته شد، فرمانروایی به مودود رسید، با چندان جنگ‌های خونین و کشتارهای سخت که در تاریخ‌های بیهقی و گردیزی آمده است و اندیشه ایرانیان را پریشان کرده است، نرم نرم می‌توانستند نام محمود را به شاهنامه افزوده، ستایش‌های سست و گزافه‌ای را که اکنون در میان شاهنامه است، بدان بیفزایند؛ اما از بررسی افزوده‌ها روشن می‌شود که پنج سراینده را برای افزایش به شاهنامه بدین کار گمارده بودند؛ زیرا که شیوه سخن آنان یکسان نیست:

بخش نخست: تا پادشاهی کیخسرو؛

بخش دوم: پادشاهی کیخسرو تا لهراسپ؛

بخش سوم: لهراسپ و گشتاسپ؛

بخش چهارم: اسکندر؛

بخش پنجم: ساسانیان» (همان: ۳۱ - ۳۲)

الف - ۲. سنجه‌ها

مصحح برای تصحیح شاهنامه ۲۷ سنجه در نظر گرفته، که تمامی آنها را در پیش‌گفتار با مثال‌های متعدد روشن کرده است. برخی از این سنجه‌ها عبارتند از:

زبان فارسی و داد و آیین آن در سرایش گفتارها، زبان پهلوی، آگاهی همه‌سویه از راز و رمزهای چامه و سرود فارسی، فرهنگ ایران باستان، ستاره‌شناسی، کیش‌های ایران باستان، سرگذشت جهان و جهانیان، شناخت ابزار جنگی و ...

به دو نمونه از این سنجه‌ها که در پیش‌گفتار آمده است، اشاره می‌شود:

الف - ۲ - ۱. ویرایش بر بنیاد دستور و آیین زبان پارسی

یکی از واژه‌هایی که بر این اساس تصحیح شده، واژه «صد» است، که همه جا در این شاهنامه به شکل «سد» نوشته شده و چنین توضیحی درباره آن داده شده است:

«نمونه چنین نگاشته‌ها، که به شاهنامه نیز اندر شده است، واژه **سَد** (صد) است، که در زبان کردی به گونه سبک‌ترشده **س** درآمد است. «**سَد**»، در شمار، که در زبان اوستایی به گونه **سَت** **عصر** خوانده می‌شد و در پهلوی به گونه **سَت** درآمد و در زبان فارسی به گونه سبک‌ترشده «**سَد**» خوانده می‌شد. زیبا آن است که این واژه به هنگام یاد کردن از جشن سده و نیز به هنگام شمردن سده‌ها، چنان سده چهارم، سده نهم، به گونه فارسی خود

نوشته می‌شود» (همان: ۶۴).

الف - ۲ - ۲. واژه‌های ایرانی که در گذر زمان دگرگون شده‌اند

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود

درباره این بیت افزوده به شاهنامه چنین استدلال می‌کند:

«**دانا** با **برنا** پساوا (قافیه) ندارد؛ بلکه با واژه‌هایی چون **کانا**، **مانا**، **خوانا**، **پساوا** می‌یابد. همچنین **برنا** با واژه‌هایی چون **سُرنا** و **دُرنا** آوای درست می‌پذیرد. **برنا** برابر با **کودک** ۵ تا ۱۰ ساله امروزی است و نگرشی به ریشه این واژه، رهنمون است: در زبان اوستایی، **زمان**، **آیو** خوانده می‌شود، که از آن با پیشوند **پر**، **پر آیو** برمی‌آید که **پر زمان** یا **پیر** بوده باشد؛ اما برای خوشایند شدن آوا، یک میانوند **ن** میان دو **پر** آن پدیدار می‌شود که آن را به گونه **پرنا یو** درمی‌آورد. اکنون با پیشوند دگرگون‌کننده **ا**، به گونه **ا پرنا یو** درمی‌آید، که برابر است با **نا پر زمان**، کم‌سال. این واژه در زبان پهلوی به گونه **اپورنای** خوانده می‌شود و با فرو افتادن **ا** آغازی در زبان فارسی، به گونه **برنا** آمده است» (همان: ۷۳).

سپس انواع نام‌هایی که از ابتدا تا انتهای زندگی بر انسان اطلاق می‌شود را نوشته است:

«کودک: تا ۵ سال.

برنا: از پنج تا ده‌ساله.

ریدک: از ده تا پانزده‌ساله.

جوان: از پانزده‌ساله به بالا» (همان: ۷۶)

الف - ۳. واژه‌های ویژه

واژه‌هایی چون «زبان برگشادن»، «بازار»، «نوید»، «خرام»، «کیار»، «لکانک»، در این بخش توضیح داده شده‌اند. درباره «بازار» چنین نوشته است:

«این واژه از ریشه **بردد** (چَر اوستایی = آمدن و رفتن، گشتن ...) برآمده است و در گفتار درست فردوسی همواره برابر با آشکار است که در زبان پهلوی **واچار** خوانده می‌شود» (همان: ۱۳۴).

سپس نمونه‌هایی آورده که یکی از آنها این بیت است:

«در بدگویی گرسبوز از افراسیاب نزد سیاوخش:

سیاوش ندانست بازار اوی

همی راست آمدش گفتار اوی

سیاوخش از چهره او دروغش را درنیافت» (همان: ۱۳۴).

الف - ۴. نام‌های بی بنیاد

نام‌هایی که تنها یک بار در شاهنامه به کار برده شده و سابقه پیشین یا پسین ندارند و بیشتر برای آهنگ قافیه کاربرد دارند، به عنوان نام‌های افزوده و بی‌بنیاد خوانده شده‌اند، که برخی از آنها چنینند: ایلا، بُزویلا، کوه‌کوش، بوسپاس، کافور، نستیهن، اخواست،



فروهل، لواده، اشکش، سنگل، زهیر.

ب. نسخه‌های مورد استفاده

در این تصحیح از تمام شاهنامه‌های موجود استفاده شده و هیچ نسخه‌ای از نظر پنهان نمانده است. علاوه بر نسخه‌های مهم و معروف، گاهی نسخه‌های مهجور را که دیگر شاهنامه‌پژوهان به آن توجه نداشته‌اند، مقدّم داشته و صحیح‌تر دانسته است: «از نمونه مسکو نیز بهره بردم؛ اما به یکایک شاهنامه‌های دیگر نیز نگریده‌ام؛ چنان که گونه درست نامۀ زال به سام را از گفتاری از چهارمقاله عروضی سمرقندی برگزفتم، که در هیچ‌یک از شاهنامه‌های در دست، گفتاری به درستی آن نیامده است» (همان: ۳۹).

یکی از دوستان مصحح، شاهنامه‌ای از اصفهان به او داده، که مصحح از آن نیز بهره برده است: «من آن شاهنامه را شاهنامه سپاهان نام نهادم و با آنکه نیمی از آغاز شاهنامه از آن فرو افتاده بود، نیمۀ دویم آن - که از داستان نبرد بیژن و هومان آغاز می‌شود - چنان که گفتم، در ویرایش به کار آمد» (همان: ۳۹).

همچنین: «برخی تاریکی‌های ویرایش به یاری شاهنامه چاپ امیرکبیر (امیربهدری) که پژوهندگان آن را در شمار نمی‌آورند، روشن شد» (همان: ۳۹-۴۰).

شاهنامه‌ای که بنداری به زبان عربی ترجمه کرده است، در بسیاری از ابیات مورد استفاده واقع شده است و مصحح آن را گنجینه‌ای بزرگ می‌داند که شاهنامه‌شناسان آن را به خوبی شناخته‌اند. مواردی که از این شاهنامه استفاده شده، در پانویس توضیح داده شده است، که یک نمونه آن، این بیت است:

که دُرّیس با شاه ایران چه کرد

ز گردان ایران برآورد گرد (شاهنامه: ج ۲، ۲۸)

در پانویس این توضیح را آورده است: «در هیچ‌یک از پچین‌ها (نسخه‌ها) نام **دُرّیس** نیامده و چون آن را درنیافته‌اند، به گونه

در پیش آورده‌اند و برخی پچین‌برداران نیز چون در پیش را درست ندیده‌اند، آن را درست کرده، از پیش نوشته‌اند. در بنداری خوشبختانه این بار نیز نام دُرّیس آمده است: ماصنع ابوها دُرّیس، ملک الهماوران، باکابر ایران. پدرش، دُرّیس، پادشاه هاماوران، با بزرگان ایران چه کرد» (همان: پانویس).

ج. ویژگی این تصحیح

ج-۱. فرم

این تصحیح ویژگی‌های منحصربه‌فرد دارد که شامل فرم و محتواست. از نظر فرم، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

ج-۱-الف. فهرست

فهرست در این تصحیح شامل تمام بخش‌ها و جزئیات است و به سادگی می‌توان به داستان موردنظر در هر بخش دسترسی پیدا کرد. برای مثال، نمونه‌ای از سرفصل‌های داستان رستم و سهراب چنین است: آغاز داستان؛ رسیدن رستم به شهر سمگان؛ آمدن تهمینه، دخت شاه سمگان، به بالین رستم؛ زادن سهراب از مادر؛ ... رزم پدر و فرزند؛ نبرد رستم و سهراب بار دوم؛ کشته شدن سهراب بر دست رستم ...

ج-۱-ب. رسم الخط و نگارش

رسم الخطی که در این تصحیح به کار گرفته شده است، با آنچه امروز ترویج می‌شود، کاملاً متفاوت است، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. واژه‌های مرکب: مصحح معتقد است دو کلمه که معنی مستقل دارند، وقتی با هم ترکیب می‌شوند، آن ترکیب، خود معنایی مستقل پیدا می‌کند؛ بنابراین دو کلمه باید پیوسته به هم نوشته شوند. در سراسر شاهنامه این رسم الخط رعایت شده است: یکخدای، بپای، بگیتی، دویم، غمیست، کمیست.

۲. واو عطف:

از آن پس چو جنبنده آمد پدید

همه رستنی زیر خویش آورید (ج ۱، ۱۷)

در پانویس توضیح داده شده است: «نشانه پیوند واو عطف در زبان اوستایی **اوت**، در زبان پهلوی **کهن اود**، در پهلوی نو **او** و در زبان فارسی **ا**؛ چنان که در گفتار امروزیان نیز روان است: من **ا** تو ، **ش** روز، **سیاه** سپید. و گونه تازی آن است» (همان، پانویس).

۳. کاربرد **گیومه** برای **گفت‌وگو**: گفت‌وگوها همه جا در میان گیومه گذاشته شده و از سایر واژه‌ها جدا شده است؛ حتی زمانی که یک حرف چسبیده داشته است:

از آن رفتن غرمش اندازه خاست

بدل گفت ک: «آبشخور این کجاست؟» (ج ۱، ۳۵۰)

به سهراب گفتند ک: «آمد سپاه» (همان: ۴۴۷)

۴. نشانه پرسش: نشانه پرسش همیشه پس از واژه پرسش

بیامد سخن را در اندر گشاد (ج ۴، ۴۳۱)

در پانویس دو توضیح دارد؛ یکی اینکه در تصحیح این بیت از شاهنامه بُنداری یاری گرفته است:

«بنداری چنین آورده است: ماتفق آئه ذات یوم دخل علی کیقباد. و بر این بنیاد می‌توان سخن را چنین داشتن: یکی روز مزدک». (همان: پانویس)

و دوم این توضیح:

«سخنی زیبا، که آیین گفتار در انجمن‌های ایران باستان را بازمی‌نماید. این گفتار در زمان ما چنین شده است: مجلس را افتتاح کرد» (همان: پانویس).

و یا دربارهٔ این بیت:

«مرا بخت بر گنبد افشاند گوز

جوز: گردو، گردو بر گنبد افشاندن، داستان کاری است که هیچ

گاه بر نمی‌دهد.» (ج ۲، ۱۷)

۲- ب. ایجاد اشکال در برخی واژه‌های ابیات اصلی

در میان ابیات شاهنامه برخی ابیات اصلی وجود دارد که مصحح راجع به یک کلمه آن شک دارد، اما هیچ تغییری در اصل بیت نداده و تنها در پانویس توضیح داده است؛ مثلاً در توضیح این بیت:

کزین بگذری سفله آن را شناس

که از پاک‌یزدان ندارد سپاس (ج ۵، ۴۷)

آورده است: «نمونه‌ها همه کزین آورده‌اند و چو زین درست

است» (همان: پانویس).

همچنین این بیت:

دگر خشم و رشک است و ننگ است و کین

چو نمّام و دوروی و ناپاک‌دین (ج ۵، ۴۷)

«در نمونه‌ها نمّام و رمّام آمده است (شاهنامهٔ مسکو ۱۹۶-

۸)؛ اما چنان که در پاسخ پسین که کار دیوان بیشتر گزارش می‌شود، سخن چین آمده است، واژه تازی نمّام نیز به هیچ روی در گفتار فردوسی پذیرفته نمی‌شود؛ به‌ویژه با افزودن چو به آغاز آن، که به هیچ‌یک از دیوان دیگر، چون خشم و ننگ و آز، افزوده نشده است و بر این بنیاد، گفتار درست فردوسی چنین بوده است: سخن چین دوروی و ناپاک‌دین» (همان: پانویس).

یکی از جالب‌ترین این مباحث در این بیت دیده می‌شود:

شگفت آمدش، گفت از ایران سپاه

چنین دختر آید به آوردگاه

سواران جنگی به روز نبرد

همانا به ابر اندر آرنند گرد» (ج ۱، ۴۳۴)

در پانویس آمده است:

«همهٔ نمونه‌ها چنینند و این لت بدین گونه پیوندی با سخن

پسین ندارد. سخن درست چنین می‌نماید: چنین دخت ار آید. اگر از سپاه ایران دختری این چنین به آوردگاه آید، سواران جنگی ...» (همان: پانویس).

۲- ج. فراوانی ابیات افزوده

در نسخه‌های دیگر شاهنامه نیز برخی ابیات الحاقی مشخص شده‌اند؛ اما در این تصحیح تعداد ابیات افزوده بسیار زیاد است؛ چنان که با حذف افزوده‌ها، تنها یک‌سوم از ابیات باقی می‌ماند؛ یعنی از مجموع ۴۹۸۶۵ بیت، حدود ۳۳۷۷۹ بیت افزوده و ۱۶۰۹۵ بیت سرودهٔ فردوسی به حساب آمده است. از میان پنج جلد شاهنامه، جلد اول با ۶۰ درصد افزوده، دارای کمترین افزوده، و جلد چهارم با ۷۵ درصد افزوده، دارای بیشترین افزوده است. که در مجموع ۵ جلد، حدود ۶۷/۷۳ درصد ابیات افزوده و تنها ۳۲/۲۷ درصد غیرافزوده است.

ابیات افزوده که در تمام شاهنامه پراکنده است، از دومین بیت شاهنامه آغاز می‌شود. این گونه ابیات، در پایان بیت با شماره مشخص شده و دلایل افزوده بودن آن در پانویس توضیح داده شده است.

به برخی از بخش‌های افزوده به طور اجمال اشاره می‌شود:

از آغاز شاهنامه در جلد اول، بخش‌های «گفتار اندر آفرینش

آفتاب و ماه»، «ستایش پیامبر» و «ستایش محمود» حدود ۸۰ بیت افزوده است.

همچنین کل داستان «رفتن رستم به البرزکوه برای آوردن

کیقباد»، ۸۷ بیت است که در پانویس روشن شده است که خالقی مطلق نیز این داستان را افزوده می‌داند.

از ۵۷ بیت داستان «آمدن سام به دیدار رستم»، تنها ۱۰ بیت

غیرافزوده است.

تمام داستان «کشتن رستم زال، پیل سپید را» افزوده است.

همچنین در بخش شیخون رستم در ایوان افراسیاب، در جلد

اول، از ۲۰۵ بیت، تنها ۱۰ بیت آن افزوده نیست.

در جلد سوم، از بخش «پاسخ افراسیاب به پیران ویسه»، از

مجموع ۲۴۰ بیت، تنها ۵ بیت آن افزوده نیست. در همین جلد، کل

بخش «هفتخوان اسفندیار» افزوده است، که در توضیح آن آمده

است: «هفتخوان اسفندیار از افزوده‌های شاهنامه است؛ زیرا که

همهٔ داستان برداشتی از هفتخوان رستم است با رویدادهای شگفت

روی‌درروی که هریک از آنها دیگری را دروغ می‌نماید ...» (ج ۳،

۴۳۳).

در جلد چهارم، بخش «خواستن فرستادهٔ روم به درگاه و

پرسش و پاسخ» ۱۱۵ بیت است که تماماً افزوده است.

داستان «گماشتن بهرام مرزبانان را بر استان‌ها» (بازگشت به

شیوه‌های کیانی و اشکانی) ۲۱۵ بیت افزوده است و بخش «بهرام



در هند، پادشاهی یزدگرد بزه‌گر»، ص ۲۱۴ از ۵۰۰ بیت، تنها ۳۸ بیت افزوده نیست. افزوده‌ها بیشتر از بخش «پذیرش منذر برای آموزش بهرام» است. داستان «رفتن شاپور به روم» که دارای ۴۳۳ بیت است، به کلی افزوده است. داستان «نامه کسری به هرمز» از ۵۸ بیت تنها ۳ بیت غیر افزوده است.

همچنین داستان «پادشاهی اسکندر» در جلد چهارم نزدیک به ۲۰۰۰ بیت است که کلاً افزوده است. در توضیح آن آمده است: «این درست است که با ناکاردانی داریوش سیوم، اسکندر بر ایران دست یافت، کام راند، مردمان را کشت، آتش بر دفتر و دیوان ما زد؛ اما این بخش همه افزوده‌های فرزندگان زمان غزنویان است و از شاهنامه نیست.» (ج ۴: ۹)

در جلد پنجم نیز داستان‌های افزوده فراوانی هست که شماره ابیات آن حدود دوسوم ابیات این جلد است.

۲-۵. دلایل رد ابیات افزوده

ویژگی مهم این تصحیح، دلایلی است که برای رد ابیات آورده است، که این دلایل بر پایه همان سنجه‌هایی است که در پیش‌گفتار به طور مفصل توضیح داده شده است. بنا بر اعتقاد مصحح، فردوسی حتی یک بیت سست نیز نسروده است. بنابراین هر بیتی که با یکی یا چند مورد از آن ۲۷ سنجه منافات داشته باشد، از فردوسی نیست. با وجود این، در هیچ بیتی تصرف نکرده و هیچ بیتی را حذف ننموده؛ بلکه تنها به ریز کردن حروف و توضیح در پانویس اکتفا کرده است.

به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۲-۵-۱. مدح محمود

مصحح اعتقاد راسخ دارد به اینکه فردوسی هرگز محمود را نستوده و بر این اعتقاد، تمامی ابیاتی که در آن ستایش اوست، افزوده است: «سخت‌ترین شگفتی آنجا روی می‌نماید که پس از

این گفتار فردوسی:

ستم باد بر جان او ماه و سال
کجا بر تن شاه شد بدسگال
بی‌درنگ افزوده‌اند:

یکی پند آن شاه یاد آورم
ز کژی سخن سوی داد آورم
مرا گفت کاین نامه شهریار
اگر گفته آید، به شاهان سپار
دل من به گفتار او رام شد
روانم بدین شاد و پدرام شد
چو جان رهی پند او کرد یاد
دلم گشت از پند او رام و شاد
بدین نامه چون دست بردم فراز
به نام شهنشاگردن فراز
جهان آفرین تا جهان آفرید
چو شهریاری نیامد پدید» (پیش گفتار: ۲۱۰)

دلایلی که ذکر شده، چنین است:

«یک: روی دیگر گفتار لت دویم در رج نخست آن است که تا کنون هرچه گفته‌ام، کژ و ناراست بوده است یعنی ستایش خداوند - ستایش ابومنصور عبدالرزاق - ستایش ابومنصور که هفت سال یار فردوسی بوده... سه: او رام را با پدرام پساوا نیست. چهار: رام شدن دل نادرخور است؛ بایستی گفته شود سخن او را پذیرفتم. پنج: بدین در لت دویم نیز نابجاست؛ زیرا که پیش‌تر، از گفتار او یاد شده بود. شش: من در رج پیشین به رهی در این رج بازگردید. هفت: دوباره از رام و شاد یاد می‌شود. ... نه: محمود هیچ گاه شهنشا نامیده نشده؛ بلکه با نام شاه نیز از وی یاد نشده است. ده: رج ششم برگرفته از گفتار فردوسی است درباره رستم:

جهان آفرین تا جهان آفرید
سواری چو رستم نیامد پدید» (همان)
۲-۵-۲. واژه‌های عربی

گرچه مصحح وجود برخی واژه‌های عربی در شاهنامه را پذیرفته، اما برخی را به صراحت رد نموده است:

به خیمه درآمد به کردار باد

یکی ترگ دیگر به سر بر نهاد (ج ۲، ۴۳۴)

خیمه را در سخن فردوسی جای نیست. (همان: پانویس)

۲-۵-۳. تاریخ ایران باستان

اگر در زمین گورگاهی بود

و گر نابرومند راهی بود

«یک: که در ایران باستان گورگاه (= گورستان) نداشته‌ایم و درگذشتگان را در دخمه می‌نهادند...» (ج ۴: ۳۹۰)



۲-۵-۶. دوباره‌گویی

«یکی از کارهای افزایشندگان، دوباره‌گویی گفتار فردوسی است با شیوه‌های کژ و ناهماهنگ؛ چنان که همه گفتار را به هم می‌ریزد

و سخن را سست می‌نماید:

در گفتار سیم‌رخ به هنگام رستم‌زاد:

یکی مرد بینادل پُرفسون

بی‌اور ابا خنجری آبگون

بکافد تهیگاه سرو سهی

نیاشد مرو را ز درد آگهی

از او بچه شیر بیرون کشد

همه پهلوی ماه در خون کشد

سخن افزایشگان:

«تو بنگر که بینادل افسون کند

ز صندوق تا شیر بیرون کند

یک: بینادل و افسون همان است که فردوسی در گفتار خود

به کار برده است:

دو: شیر بیرون کشد در سخن افزایشنده سست است؛ زیرا که در

گفتار فردوسی از او آمده بود و در گفتار افزایشنده ز صندوق، و بچه

شیر بیرون کشد به شیر بیرون کند گردیده و بیرون کردن و بیرون

کشیدن، در روی یکدیگرند؛ زیرا که در بیرون کردن نیرو و فشار از

سوی اندرون به بیرون است و در بیرون کشیدن فشار از بیرون به

اندرون است» (همان: ۹۶).

بخش دوم: نقد

خواندن این تصحیح به خواننده پژوهشگر این امکان را

می‌دهد که در میان ابیات افزوده و اصلی، داستان را دنبال کند،

درباره آن فکر کند و به تحلیل بپردازد. با مطالعه این تصحیح و

بررسی دلایل مصحح، گرچه به نظرات درستی برمی‌خوریم، اما

مواردی هم هست که پذیرش آن دشوار است و نمی‌توان پذیرفت

تمام ابیاتی که مصحح بر آنها انگشت گذاشته و به عنوان افزوده

۲-۵-۴. اسپ و سواری

در پیش‌گفتار آمده است: «ویراینده را باید آگاهی همه‌سویه از زندگی اسپ و پرورش و نگهداری آن بوده باشد تا بتواند سخنان نادرخور افزوده به شاهنامه را درباره اسپ بازشناختن» (همان: ۳۶۷).

بسیاری از ابیات افزوده، با این سنجه جدا شده است:

«بر آخر یکی مادیان بد بلند

که کارزاری و زیبا سمند

همان شب یکی کره‌ای زاد خنگ

برش چون بر شیر و کوتاه لنگ

یک: هیچ‌گاه مادیان را به جنگ نمی‌برند که از او با نام کوه

کارزاری توان یاد کردن؛ دو: ... سه: کره نوزاد را توان راه رفتن

نیست تا نشان دهد که کوتاه‌لنگ است. منظور از کوتاه‌لنگ، نحوه

گام برداشتن است، نه اندازه پاها» (همان: ۳۷۴).

۲-۵-۵. ابزار جنگی

در پیش‌گفتار، در بخش سنجه‌ها، ابزار جنگی و نحوه کار با

آنها کاملاً توضیح داده شده و تصاویری نیز از این ابزار و نحوه

کاربرد آنها رسم نموده است. یکی از این ابزارها، «خشت» است،

که نوعی سلاح سبک بوده است که در شاهنامه زیاد از آن نام برده

شده است. مصحح با توجه به نوع این سلاح، اشتباهات افزایشندگان

را آشکار کرده است:

«پیداست که چون افزایشندگان خشت را نمی‌شناخته‌اند، آن را

در سخنان خویش به گونه‌ای نموده‌اند که هزار فرسنگ از خشت

به‌دور است:

به دل نزه‌شیر و به تن زندپیل

به آورد خشت افکند بر دو میل

یک: خشت را نباید بیش از سه گز پرتاب باشد و خشتی را

که بر دو میل رود، نمی‌توان به سوی خویش بازپس کشیدن؛ دو:

برای خشتی که تا دو میل برود، زهی به درازی دو میل باید و در

همه جهان زهی پدیدار نبوده است که بیش از شست گز درازی

داشته باشد و آن کمند رستم و پسان سهراب بوده است. همچنین

سگینی زه دو میلی و بازپس کشیدن آن هم دلیل دیگری است

...» (همان: ۳۵۱).

نمونه‌ای از تصحیح بر اساس کاربرد تیر و کمان:

«در کشتن بهرام گور شیران را:

همانگه به بیرون خرامید شیر

کمان را بزه کرد مرد دلیر

بزد تیر و پهلوش با دل بدوخت

دل شیر ماده برو بر بسوخت

یک: کمان را پیش از رفتن به شکارگاه بزه می‌کردند.

دو: پهلوش را با دل چگونه می‌توان دوختن؟» (همان: ۳۶۴)

معرفی کرده است، از فردوسی نباشد؛ به‌ویژه اینکه در این صورت، بیش از دوسوم ابیات را باید از شاهنامه حذف کنیم. در این بخش، در آغاز، برخی از ابیات افزوده و دلایل مصحح بررسی شده و سپس به نتیجه حذف ابیات افزوده در طرح داستان پرداخته شده است.

الف. بررسی دلایل الف-۱. دلایل منطقی

دلایلی که مصحح در پانویس آورده، در بسیاری از موارد درست و منطقی و هماهنگ با روای داستان است؛ به‌ویژه دلایلی که مربوط به شناخت تاریخ ایران باستان و رسومات است، به فهم بهتر خواننده از شاهنامه و میزان اطلاعات وی از تاریخ ایران کمک می‌کند. نمونه‌های این دلایل بسیار است و پرداختن به همه آنها ممکن نیست؛ تنها به چند مورد بسنده می‌شود:

درباره این بیت افزوده از داستان پادشاهی تهمورس:

«همه موبدان را ز لشکر بخواند

به خوبی چه مایه سخن‌ها براند» (ج ۱: ۵۱)

در پانویس آمده است: «یک: هنوز گروه‌های چهارگانه پدید نیامده بود که گروه موبدان از دیگر گروه‌ها شناخته شوند؛ دو: باز آنکه موبدان اگر هم پدیدار شده باشند، از لشکریان نیستند» (همان: پانویس).

نیز درباره این بیت:

«چنین گفت ک: امروز تخت و کلاه

مرا زبید و تاج و گنج و سپاه» (ج ۱: ۵۱)

آمده است:

«کلاه و گنج و سپاه در زمان تهمورس (رام کردن جانوران)

پدید نیامده بود» (همان: پانویس).

و باز درباره این بیت:

«پس از پشت میش و بره پشم و موی

برد و به رشتن نهادند روی» (همان: ۵۱)

چنین توضیح می‌دهد:

«در زمان جمشید رشتن و بافتن پدید می‌آید» (همان: پانویس).

و این بیت که در داستان جمشید دیده می‌شود، این دلیل را تأیید می‌کند:

«بیاموخت‌شان رشتن و تافتن

به تار اندرون بود را بافتن» (همان: ۵۸)

الف-۲. دلایل غیرمنطقی یا متضاد

برخی از دلایل که برای رد ابیات آورده شده است، به نظر درست یا کافی نمی‌آید. این موارد گاهی شامل استعاراتی است که فردوسی به کار برده است و در ابیات دیگر هم نمونه دارد؛ مانند این بیت:

«در آن نیستان موضع شیر بود

که پیلی نیارستی آن نی پسود» (همان: ۳۴۸)

مصحح با این دلایل بیت را رد کرده است:

«یک: موضع در سخن فردوسی جای ندارد؛ دو: مگر کار

پیلان درودن یا پسودن نی است؟» (همان: پانویس)

گذشته از واژه عربی موضع، توضیح دوم منطقی به نظر

نمی‌رسد؛ زیرا می‌تواند منظور شاعر از پیل، پهلوان باشد، که این

مفهوم در میان ابیات غیرافزوده بسیار دیده می‌شود.

و نیز این بیت:

تو دانی که آن تابنده کمند

سر ژنده‌پیل اندر آرد به بند (ج ۳: ۵۰۵)

توضیح: «سر پیل به بند نمی‌آید؛ زیرا که پیل را گردن نیست،

و این سخن را چه روی گفتن باشد؟» (همان: پانویس)

در میان ابیات اصلی استعارات فراوانی به این شکل دیده

می‌شود که می‌توان بر هر کدام به همین نحو انگشت گذاشت:

- به نی بر یکی پیل را خفته دید

بر او یکی اسپ آشفته دید (ج ۱، ۳۴۸)

- چه نیکوتر از نزه شیر ژبان

به پیش پدر بر کمر بر میان (ج ۳، ۴۸۶)

- از آن پس که ارجاسپ آمد به جنگ

نبرگشته از جنگ دشتی پلنگ (همان: ۴۸۸)

- مبر پیش پیل ژبان هوش خویش

نهاده بر این گونه بر دوش خویش (همان: ۴۹۳)

- چو پیلی به اسپ اندر آورد پای

بیاورد چون باد، لشکر ز جای» (همان)

اغراق در حماسه ناگزیر است و در شاهنامه نیز تشبیه و استعاره

اغراق آمیز فراوان دیده می‌شود؛ مثلاً تعبیر «رسیدن سر کسی به

آسمان یا ابر» غریب نیست و کنایه‌ای به بلندقد بودن یا بلندمرتبه

بودن دارد. نمونه‌هایی از این نوع اغراق را در این ابیات اصلی

شاهنامه می‌بینیم:

«تو پور گو پیلتن‌رستمی

ز دستان سامی و از نیرمی

ازیرا سرت زآسمان برتر است

که تخم تو زان نامورگوهر است» (ج ۱، ۴۲۸)

نیز این بیت:

«به مردی همی زآسمان بگذرد

به گیتی کسی را به کس نشمرد» (ج ۳، ۴۸۹)

از میان ابیاتی که افزوده دانسته شده، این بیت است:

«بدان زور هرگز نباشد هرزبر

دو پایش به خاک اندر و سر به ابر» (ج ۱، ۳۱۹)

با این توضیح: «رستم سوار بر اسپ بود و پای بر زمین نهاد و بی‌گمان پهلوانی که اسپ درخور سواری خویش دارد، سرش به ابر نمی‌رسد» (همان: پانویس).

در هنگام زادن سهراب، در وصف او این بیت را می‌بینیم:

«تو گفتی گو پیلتن، رستم است

اگر سام شیر است و گر نیرم است» (همان: ۴۲۸)

توضیح مصحح: «آنان از کجا سام یا نریمان را دیده بودند که کودک را با آنان همانند می‌کردند؟» (همان: پانویس).

می‌توان پذیرفت که این نوع تعاریف از زبان فردوسی باشد نه کسانی که کنار کودک بودند.

و این وصف:

«چو یک‌ماهه شد همچو یک سال بود

برش چون بر رستم زال بود» (همان: ۴۲۸)

توضیح: «گرافه سخن تا به کجا که بر کودک یکماهه را به بر رستم زال مانده می‌کنند!» (همان، پانویس)

این گونه توصیف در میان ابیات اصلی هم هست. در هنگام زادن رستم، کودک نوزاد به شیر تشبیه می‌شود؛ در حالی که کسی نمی‌داند او قرار است پهلوان بشود:

«یکی بچه بُد چون گوی شیر فش

به بالا بلند و به دیدار کش

یکی کودکی دوختند از حریر

به بالای آن شیر ناخورده‌شیر» (همان: ۲۴۵)

بیتی دیگر که هنگام زادن رستم افزوده دانسته شده است، مربوط به سخن سام است. گویا رسم بوده پیکری از پارچه به اندازه طفل نوزاد می‌دوختند و آن را به همه نشان می‌دادند و شادی می‌کردند. سام وقتی کودک پارچه‌ای را که همقد رستم است، می‌بیند، از بزرگی آن تعجب می‌کند و می‌گوید:

«اگر نیم از این پیکر آید تنش

سرش ابر ساید، زمین دامنش» (همان: ۲۴۶)

پیداست که منظور او این است که حتی اگر رستم نصف این پیکر هم باشد باز هم بزرگ و بلندقد است.

مصحح در توضیح دلیل رد بیت نوشته است: «این پیکر چرا باید در آینده نیمه شود؟» (همان: پانویس)

گاهی ایراد مصحح به اعتقادات مذهبی فردوسی یا ایرانیان باز می‌گردد:

«به بینندگان آفریننده را

بینی مرنجان دو بیننده را» (ج ۱، ۱۳)

درباره این بیت نوشته است: «کسی را پروای آن نبوده است که خداوند را ببیند که اینجا پندش دهیم که او را نتوانی دیدن» (همان: پانویس). این دلیل درست نیست؛ زیرا در میان فرق مختلف

کلامی بحث‌هایی در دیدن یا ندیدن خداوند مطرح بوده و هست؛ همچنان که نظامی معتقد به دیدن خداوند است و با این ابیات اعتقادش را نشان می‌دهد:

«دیدنش از دیده نباید نهفت

کوری آن کس که به دیده نگفت

دید پیمبر نه به چشمی دگر

بلکه به این چشم سر، این چشم سر» (نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۱۹)

در مواردی هم مربوط به برداشت از مفهوم بیت می‌شود:

مانند این بیت:

«ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم

بر اینیم و گردن ورا داده‌ایم» (ج ۱، ۲۹۲)

مصحح پرسیده است: «گردن به مرگ داده‌ایم یا گردن به مادر؟» (همان: پانویس)

پیداست که منظور فردوسی تسلیم بودن در برابر مرگ است. در داستان رستم و اسفندیار، رستم دلش نمی‌خواهد بجنگد و امیدوار است که اسفندیار از جنگ کردن پشیمان بشود. زواره او را دلداری می‌دهد که چون اسفندیار دارای عقل و مردانگی است، بی‌دلیل نمی‌جنگد:

«ندانم به گیتی چو اسفندیار

به رای و به مردی یکی نامدار» (ج ۳، ۵۰۵)

مصحح با این توضیح بیت را افزوده دانسته است: «رای و مردی اسفندیار را به نبرد او چه پیوند؟» (همان: پانویس).

ب. بررسی نتیجه حذف افزوده‌ها

تحلیل همه داستان‌های شاهنامه و بررسی روند داستان‌ها کاری است که در زمانی محدود امکان پذیر نیست و نمی‌توان با یک بار خواندن، به نظری درست درباره‌ی درستی نظر مصحح راجع به افزوده‌ها رسید؛ اما نگاهی اجمالی به برخی داستان‌ها نشان می‌دهد که در برخی موارد با حذف افزوده‌ها، روند داستان بهتر شده و توالی بهتری یافته است؛ در بیشتر موارد، داستان ایجازی قابل قبول یافته و در برخی موارد، حذف افزوده‌ها داستان را دچار ایجاز مخل نموده است، که در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

ب-۱. مواردی که با حذف آنها داستان روال منطقی می‌یابد

در آغاز داستان پادشاهی کیکاووس، ۱۰ بیت اول و همچنین ابیاتی در میان داستان، افزوده دانسته شده است. اگر همه ابیات را مطالعه کنیم، می‌بینیم که توالی درستی ندارد؛ اما با حذف افزوده‌ها، داستان توالی خود را بازمی‌یابد. زمانی که کاووس شاه به جای پدر می‌نشیند، روزی که در حال می‌خوردن است، با پهلوانان رای می‌زند که رامشگری آمده و از شاه بار می‌خواهد. پس از این ابیات، بارسالار نزد شاه می‌آید که: رامشگری بر در است و بار می‌خواهد و شاه اجازه می‌دهد. به خوبی پیداست که اگر شاه از پیش می‌دانست

که رامشگر آمده است، چرا بارسالار بدون سابقه پیشین می‌آید و می‌گوید که رامشگری آمده و بار می‌خواهد و نمی‌گوید همان رامشگر آمده است. با حذف ابیات افزوده، این ایراد برطرف می‌شود. در داستان رزم رخس با شیر نیز بیتی افزوده هست که بر بیهوده سخن فردوسی را تکرار کرده و توالی داستان را به هم ریخته است. پس از اینکه رستم از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند که رخس، شیر را کشته و با او دعوا می‌کند که چرا او را بیدار نکرده است، پس از چند بیت دوباره می‌گوید:

«چو خورشید برزد سر از تیره کوه

تهمتن ز خواب خوش آمد ستوه» (ج ۱، ۳۴۹)

که مشخص است افزاینده متوجه روند داستان نبوده است.

ب- ۲. مواردی که داستان را دچار ایجاز مخل می‌گرداند

در داستان رستم و سهراب، افزوده‌های فراوانی هست که بیشتر آنها تأثیر چندانی در داستان ندارند؛ اما در برخی موارد هم حذف موجب ایجاز مخل گردیده است. در آغاز داستان رستم و سهراب، زمانی که رستم در خواب است، تورانیان رخس را می‌دزدند و به سمنگان می‌برند. مصحح دو بیتی را که نشان می‌دهد اسب را تورانیان برده‌اند، افزوده دانسته است؛ با این ترتیب، مشخص نمی‌شود چه کسانی اسب را برده‌اند:

«بخفت و برآسود از روزگار

چمان و چران رخس در مرغزار

سواران توران تی هفت و هشت

بران دشت نخچیر گه بر گذشت

آبی اسپ دیدند در مرغزار

بگشتند گرد لب جویبار

گرفتند و بردند پویان به شهر

همی هر کس از رخس جستند بهر» (ج ۱: ۴۲۳)

در آغاز داستان رزم رخس با شیر نیز، اگر ابیات افزوده را حذف کنیم، داستان بی‌آغاز است:

«چو یک پاس بگذشت درنده شیر

به سوی کنام خود آمد دلیر» (همان: ۳۴۸)

پیش از این بیت، راجع به شیر، یا جایی که رستم و رخس خوابیده‌اند، هیچ بیتی نیامده است؛ اما در میان ابیات افزوده چنین بیتی هست:

«در آن نیستان موضع شیر بود

که پیلای نیارستی آن نی پسود» (ج ۱: ۳۴۸)

مصحح با دلایلی که گفته شد، بیت را رد کرده است. در داستان پادشاهی زوتهماسپ نیز از ۵۴ بیت تنها ۱۶ بیت آن درست دانسته شده است، که باز داستان دچار ایجاز مخل می‌شود و با حذف افزوده‌ها نمی‌توان درست منظور را دریافت:

«شبی زال بنشست هنگام خواب

سخن راند بسیار از افراسیاب

چنین گفت هر چند کز پهلوان

بود بخت بیدار و روشن روان

بیاید یکی شاه خسرو نژاد

که دارد گذشته سخن‌ها به یاد» (ج ۱: ۲۹۹)

گیومه بسته نمی‌شود، مگر پس از چهار بیت بعدی در میان ابیات افزوده و سپس این بیت می‌آید:

«ز تخم فریدون بحسبند چند

یکی شاه زیبای تخت بلند» (همان: ۲۹۹)

در داستان هوشنگ نیز که از ۳۹ بیت، ۳۱ بیت آن افزوده است، میانه سخن تهی است و بدون اینکه از مرگ هوشنگ سخن گفته شود، تهمورث بر تخت می‌نشیند.

پایان سخن

درباره این تصحیح گفتنی‌های زیادی هست که در مجال اندک یک مقاله نمی‌گنجد. پذیرش یا رد این ویرایش نیازمند بررسی کاملی در صحت دلایل مطرح شده از سوی مصحح و گویا بودن داستان‌های شاهنامه پس از حذف افزوده‌هاست. از نظر مصحح نیز این تصحیح هنوز جای کار دارد؛ زیرا همانند بسیاری از آثار بزرگ، این اثر نیز دچار کاستی‌هایی است که با توجه به حجم کار، طبیعی می‌نماید؛ چنان که خود به این نکته اشاره داشته و از خردمندان یاری خواسته است:

«نگرش پایانین به نمونه‌های چاپی در زامیادروز و اسفندماه (۲۲ اسفند) ۱۳۸۷ خیامی به پایان رسید. اگر ایرانیان خردمند بپذیرند که چنین کار، بزرگ‌ترین خویشکاری فرهنگی ایرانی در هزاره پس از فردوسی است، از آنجا که در هر کار بزرگ لغزش و فراموشی پیش می‌آید، این کار نیز از لغزش و کاست و فزود به دور نتواند بودن. پس به نامه‌های خردمندان چشم دارم تا مرا از چنین نکته‌ها آگاه کنند، به یاری یزدان» (ج ۵، ص ۵۲۰).

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱. ابیاتی که در شاهنامه مورد بحث، افزوده دانسته شده، در متن مقاله با حروف ایتالیک تایپ شده‌اند.

کتابنامه

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ۱۳۸۷، ویرایش فریدون جنیدی. تهران: نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور.
- نظامی گنجوی، کلیات خمسه، ۱۳۷۰، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.